

بزن آتش !

بزن آتش بر آن نامه
به رؤیاهای خودکامه
نشاید بر تن زیبا
بپوشی آن سیه جامه .

تن عریان ز زیبایی جان دارد نشان
حیف از تن و جان ات
که بر آن رنگ غم پوشی
به میل دین خودکامه .

بزن آتش ؛ بسوزان ؛ دود کن
خاکسترش بر باد ده -
به هم زن ، این فریب -
این طرح و برنامه !

به زیبایی بیارا موی و ابرو
چشم و رخساره
به تن کن شاد و روشن -
یا به برکن ارغوان جامه .

به شور زندگی شادی کنان
رقصان چو پروانه
فریبایی کن از دق مرگی

این خیل خود کامه .

تن ات عریان کن و آتش بزن
بر حکم خود کامه .

درختی تو که زیبایی تو
همزاد هر چه رنگ و وارنگی
بیا فریاد کن زیبایی ات را
تا زوال هر چه خود کامه .